

مبلغان و پدیده کم حجابی ع

یوسف غلامی

از عهده هر کس بر نمی آید. حقیقت آن است که این گونه ترسیم سازی از شخصیت افراد غیر همجنس، گاه دختران را بیش از آن که در پرهیز از نامحرم قرار دهد، به شناخت دنیای آنان کنجکاو می سازد و نما و تفسیر احکام را در نگاه وی پیچیده، موهوم و غیر متعارف جلوه می دهد.

حس کنجکاو و ویژه دوره نوجوانی و جوانی پیوسته سبب می شود که افراد، هر پدیده ای را که پیش از این آن ها را به پرهیز از آن هشدار می داده اند، بیازمایند و از موارد مصرف آن و خطرهای

در گفتارهای گذشته به برخی عوامل و انگیزه های کم حجابی زنان اشاره شد. حال به پاره ای دیگر از این عوامل می پردازیم.

۱- آموزه های اشتباه

برخی از پدران و مادران به منظور هوشیار ساختن دختران خود و در امان نگاه داشتن ایشان از آسیب های اخلاقی، می کوشند تا افراد غیر همجنس ایشان را موجودی مرموز و ناامن جلوه دهند که پیوسته باید از او گریخت. فرد نامحرم وجودی نامطمئن، هراس آور با انگیزه هایی آلوده است که برخورد با او آداب و انضباط ویژه ای دارد که

تربیتی و سفارش‌های منطقی آمیخته باشد. بدین منظور باید این نکات را از نظر دور نداشت.

۱. در تشریح و بیان هر موضوع و خاطره، نباید از افراط و دورغ‌سازی پرهیز کرد و رخداد‌های تجربه شده را همان گونه که به وقوع پیوسته‌اند، برای فرزندان بیان کرد و هرگز برای ایجاد ترس اضافی، باید به تحریف واقعیت رو نمود. اگر از پسری یا مردی نسبت به زنی رفتاری ناروا صورت پذیرفته است، با درج مطالب غیر واقعی، مسأله تشدید نگردد و حادثه بزرگ‌تر از آنچه بوده نشان داده نشود.

۲. در تعلیم اصول دینی با فراتر از آنچه دین خواسته است ننهیم و نخواهیم پرهیزگارتر از آن باشیم که خداوند خواسته است. بدین منظور بایست چنان که از محرمات گفته می‌شود از آنچه حلال است نیز استفاده شود و دختران در انجام آنچه خدا روا دانسته است آزاد باشند، هر چند سزاوار است که این آزادی بانظارت خود فرد، مربی یا والدین او همراه باشد.

احتمالی‌اش اطلاعاتی به دست آورند؛ هر چند این آزمون اندکی با خطر همراه باشد.

دختران جوان و گاه زنان همواره در جست و جوی شناخت روحیات و تمایلات کسانی‌اند که با ایشان در ارتباط‌اند. آنان همیشه می‌خواهند بدانند که چه عوامل جاذبه‌آفرینی در ایشان وجود دارد که چشم‌ها را خیره می‌سازد و دل‌ها را به شیفتگی وامی‌دارد.

در این میان یکی از عواملی که ایشان را در این شناخت‌یاری می‌سازد کم‌پوشیدگی و نیمه برهنگی است. این امر پارسایی و متانت مرد را دستخوش هوس می‌گرداند و روحیات و تمایلات مرد را به سهولت عیان می‌سازد و دنیای اسراسرآمیز و پرهیجان او را بهتر می‌شناساند.

مربیان کارآزموده بیش از هر کس می‌دانند که در امان داشتن دختران، مستلزم پرهیز دادن افراطی انسان از پسران و مردان نیست. آموزه‌ها در این باره زمانی تأثیر صحیح و دلخواه دارد که با اصول

در تعلیم اصول دینی
 پا فراتر از آنچه دین خواسته
 است ننهیم و نخواهیم
 پرهیزگارترا از آن باشیم
 که خداوند خواسته است.
 بدین منظور بایست
 چنان که از محرمات گفته
 می‌شود از آنچه حلال است
 نیز استفاده شود
 و دختران در انجام آنچه خدا
 روا دانسته است آزاد باشند،
 هر چند سزاوار است
 که این آزادی با نظارت
 خود فرد، مربی یا والدین
 او همراه باشد

شرم و خجالت نسبت به افراد
 غیر همجنس، زمانی حافظ حدود و
 شؤون رفتار دختر و پسر با یکدیگر
 است که درون مایه‌ای از دلایل منطقی
 با خود داشته باشد. آن شرم افراطی که
 در روایات مورد نکوهش قرار گرفته
 است، عامل زبونی و ترس است نه
 حافظ پاکدامنی. «شرم افراطی گاه فرد
 را چنان زبون می‌سازد که در مقابل
 افراد غیر همجنس اراده را از او
 می‌ستاند تا جایی که ناخواسته به
 دشمن خود پناه می‌برد.»^۱
 مبلغ هوشمند وظیفه دارد
 رعایت حدود را به مخاطبان خود
 بیاموزد. به آن‌ها یاد دهد که در ارتباط
 با هر فرد - محرم یا نامحرم - باید
 اصولی در نظر گرفته شود. این اصول
 گاه بازدارنده و بیم‌دهنده است و گاه
 تعریف‌کننده روابط انسانی و
 اسلامی. فرد غیر همجنس، هیولا
 نیست. موجودی است با طبیعتی
 متفاوت با جنس ما؛ جز آنکه اصول و
 آداب اجتماعی و شرعی رابطه با وی
 باید رعایت شود.
 در نظر گرفتن این اصول نیز نه
 تنها ارزش اجتماعی انسان را پایین

نمی‌آورد، موقعیت و منزلت او را نزد سایرین بالا می‌برد و نشانگر آشنایی فرد با ضوابط اخلاقی و اجتماعی است.

۳. در دوره نوجوانی و جوانی بایست صمیمانه پیرامون شناخت طبیعت زن و مرد با فرزندان به گفت‌وگو نشست و آنان را راهنمایی کرد. پیش از آنکه آنان بخواهند با کوشش‌های انحرافی و خطرآفرین، با دنیای افراد غیر همجنس آشنا شوند همان بهتر که ما خود هر آنچه این دانش‌اندوزی آنان را کامل‌تر می‌کند به ایشان بیاموزیم و در انجام این مهم از چیزی نهراسیم.

۲- تظاهر به زیست مرفقی

اجتماعی

رفتارهای مردم از نظر مرتبه اجتماعی سه گونه است: غیر اجتماعی، عادی و مرفقی. همه افراد دوست دارند نوع روابط اجتماعی خود را با دیگران در سطح عالی حفظ کنند و خود و خانواده‌شان را مردمانی با فرهنگ و آداب مرفقی نشان دهند. اما گاه این کوشش با موانعی روبه‌رو می‌شود که نابهنجاری اجتماعی

می‌آفریند. از آن نمونه به دو مورد اشاره می‌شود.

۱) گاه موقعیت خانواده‌ای به سبب عوامل جغرافیایی، محدود بودن روابط اجتماعی، وضع درآمد و اموری دیگر، به گونه‌ای است که زمینه رشد فرهنگ و آداب اجتماعی (Folkways) برای ایشان فراهم نیست، اما از طرفی مظاهر فرهنگ و نمونه‌های مرفقی رفتارهای اجتماعی از نگاه آنان دور نیست؛ مانند آن که به وسیله رسانه‌هایی همچون تلویزیون، شاهد نوعی منش‌های اجتماعی‌اند که به نظر ایشان مرفقی‌تر از مرحله‌ای است که خود در آن قرار گرفته‌اند.

یا فرزندانی از خانواده، خود را در سطحی پایین و دور از فرهنگ و رسوم متعالی مشاهده می‌کند و می‌کوشد تا به هر وسیله ممکن، ضعف خانوادگی‌اش را با تظاهر به رفتارهای نوین اجتماعی پنهان کند یا خود را ممتاز از خانواده و در سطحی والاتر نشان دهد.

با تأسف، بعضی از دختران جوان می‌پندارند که سنت شکنی و

نظام اجتماعی مشکل آفرین است. توصیه فرزندان به بروز رفتارهای به اصطلاح اجتماعی، رفتن به مهمانی‌های مجلل، پوشیدن لباس‌هایی با رنگ‌ها و مدل‌های عجیب، اختلاط دختران و پسران در مراسم، رقص دختران با پسران کارهایی از این نمونه، نمایی از همان رفتارهای مشکل آفرین است.^۲

این خانواده‌ها بدین نکته کمتر توجه دارند که هیچ‌گاه رشد سریع درآمد خانواده به مفهوم رشد سطح فرهنگ و تفکر افراد آن خانواده نیست و گاه میان این دو هیچ توازن و تناسبی وجود ندارد. «خانواده‌هایی که دارای هویت اجتماعی روشنی هستند و برای روابط اجتماعی خود، حدود مشخص و تعریف شده قائل‌اند، چنین ناشیانه به افراط‌گری گرفتار نمی‌شوند.»^۳

پی‌نوشت‌ها:

۱. تحلیلی بر روابط دختر و پسر در ایران، ص ۳۴ با تصرف.
۲. تحلیل تربیتی بر روابط دختران و پسران در ایران، ص ۸۰ و ۸۱.
۳. همان.

بی‌اعتنایی به اصول مذهبی علامت رشد فکری و اجتماعی است و به همین سبب از هر چه نشان دهنده پابندی آنان به اصول اخلاقی و مذهبی است فاصله می‌گیرند و در رفتارهای خود شیوه بی‌تفاوتی و آزادمنشانه برمی‌گزینند.

گاه در چنین خانواده‌ها نه یک فرد، بلکه همگی سعی می‌کنند پایین بودن سطح درآمد یا فرهنگ اجتماعی خود را با رفتارهای مترقیانه پنهان کنند و خویشتن را از نظر وضع اقتصادی و فرهنگی رشد یافته و امروزی جلوه دهند.

۲) خانواده‌هایی که درآمد ایشان در مدت کوتاه افزایش چشمگیری می‌یابد، می‌کوشند تا سطح اجتماعی و فرهنگی خود را نیز رشد دهند یا آن را رشد یافته نشان دهند و خود را در زمره خانواده‌های سطح بالا وانمود کنند. «آن‌ها بدون کسب مقدمات لازم فرهنگی - با این تصور که رشد اجتماعی نیز ممکن است به سهولت درآمدهای کاذب، رشد کند - به انجام کارهایی رومی‌کنند که برای خود و